



یارگیری دشمنان یا بازگشت با زبان نقادانه

رئیس قوه قضائیه در جلسه هم‌اندیشی با اعضای کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس گفت: «در برهه‌های از زمان، در جریان جلسه‌ای در یکی از مجامع مهم، شخصیت‌هایی که در مقطعی، مسئولیت‌هایی در کشور داشتند، به انتقاد و گلایه از نحوه حکمرانی در کشور پرداختند؛ من خطاب به آنها ابراز داشتم که مگر خود شما آقایان در این کشور صاحب مسئولیت نبوده‌اید؟ پس چرا در دوره مسئولیت خودتان، نسبت به رفع مقولاتی که آنها را تعبیر به «حکمرانی بد» می‌کنید، اقدام اصلاحی انجام ندادید؟ به قول معروف ما باید یک سوزن به خودمان بزنییم و یک جوالدوز به دیگران». محسنی‌اژه‌ای در ادامه تصریح کرد: «طبق آمارهای موجود، جمعیت قابل توجهی از ایرانیان در خارج از کشور اقامت دارند؛ قطعاً ما باید از ظرفیت‌های فکری و مادی و خلاقیت‌های این ایرانیان مقیم خارج کشور بهره بگیریم. آیا همه ایرانیان مقیم خارج از کشور، ضدانقلاب هستند؟! آیا بسیاری از آنها بدتر از برخی عناصر هستند که در داخل کشور دست به اقداماتی می‌زنند؟! این نامطلوب است که دشمن از ایرانیان مقیم خارج یارگیری کند یا اینکه آنها به موطن خود بازگردند، ولو آنکه نقد داشته باشند و زبان به انتقاد و گلایه بکشایند؟» وی گفت: «گاهی در حوزه‌هایی، مطالبات و خواسته‌هایی از قوه قضائیه مطرح می‌شود که پیرامون آن حوزه‌ها قانون وجود ندارد؛ فی‌المثل، در بحث «ترک فعل‌ها»، باید توجه داشت که هر ترک فعلی، جرم نیست و دادگستری نمی‌تواند در قبال آنها ورود داشته باشد.»

ادامه سر مقاله

سیادت و وزیر بودن آنان باید از موجبات تشدید مجازات باشد و نه از موارد تخفیف. چون از مقربین قدرت انتظارات بیشتری می‌رود. جالب‌تر اینکه یکی از این محکومین یک ماه پیش به‌عنوان کارشناس در شبکه یک صداوسیما تحلیل کرده و نظر می‌دهد و در تلویزیون اینترنتی یک نهاد دینی حکومتی نیز قول حل دو ساله تورم را می‌دهد. صرف وقوع این فساد تاریخی در یک وزارتخانه باید از حیث ناتوانی در اجرای وظیفه موجب مجازات شود؛ درحالی‌که اکنون با عنوان معاونت در جرم به ۱ و ۲ سال حبس محکوم شده‌اند که طبعاً با تحمل بخشی از طول مدت حبس، با سلام و صلوات آزاد خواهند شد. جالب است که بدانید هر دو وزیر از حامیان و معتمدان اصلی آقای رئیسی بودند و اولی ۲۵۳ رأی مثبت از مجلس اصولگرای استصوابی گرفت و دومی هم ۲۰۵ رأی مثبت داشت. نمونه دیگر در خواست از ظرفیت برای استعفا از پست خود به دلیل قانون عجیب و زبانه بار انتصاب به پست‌های حساس است. در این مورد، سخنگوی دولت گفت: «قانون انتساب افراد در مشاغل حساس اگر خواهد اجرا شود، بسیاری افراد در بسیاری از قوا باید کنار بروند». آقای حسین مرعشی هم به روشنی اعلام کرد که: «اگر قوه‌قضائیه به این نتیجه رسیده است که این کار غیرقانونی است، چرا درباره آقای ظریف اعمال شده است و چرا درباره سایر دوستان دیگری که در دولت هستند، اعمال نشد؟ اگر قرار بود قانون بدون تبعیض اعمال شود، باید برای سایر دوستان هم اعمال شود.»

ملاحظه می‌شود که عدالت فقط اجرای قانون نیست. بلکه اجرای منصفانه و بدون تبعیض قانون لازمه عدالت است. اجرای قانون اگر واجد این ویژگی نباشد، تنها عدالت را محقق نمی‌کند؛ بلکه اقدامی سیاسی تلقی می‌شود. مشابه این موضوع به نحو دیگری در سخنان عضو شورای شهر تهران که دیروز در صحن علنی شورا اظهار داشت، بازتاب یافت. او گفت: «اخیراً مشاهده کردیم که بابت قصور و تقصیر دو وزیر دولت قبل، احکام سنگین قضایی صادر شد، آیا اگر قصور و تقصیری در شهرداری رخ داده یا حیفا و میلی انجام شده یا بی‌توجهی به مقررات صورت گرفته باشد، این عزم وجود دارد که با مدیران شهرداری نیز برخورد نشود؟ آیا این امکان وجود دارد که آقای زاکانی طی مکاتباتی به دستگاه قضایی معرفی شود و موضوع تخلف و قصور صورت گرفته توسط مدیریت شهری در قوه‌قضائیه پیگیری شود؟» خوب است که دستگاه قضایی رسماً اعلام کند که مطابق وظیفه و در اسرع وقت و بدون مسامحه رسیدگی خواهد کرد.

با این ملاحظات، بهتر است که این موارد که نافی بیطرفی در اجرای عدالت تلقی می‌شود را بدون پاسخ‌نگذارند.



عکس: president

کدام توسعه؟

بررسی سیاست‌های کلان دولت‌های جمهوری اسلامی برای پیشرفت کشور



فرهاد فخرآبادی

خبرنگار گروه سیاسی

نزدیک به پنج دهه است که جمهوری اسلامی کار خود را به عنوان نظام مستقر در ایران آغاز کرده است. طی این سال‌ها اگر یک دهه اول عمر سیستم را به علت تلاش برای استقرار نظام سیاسی جدید و حضور در جنگ با عراق نادیده بگیریم، حدود ۴ دهه است که در ایران سخن از توسعه گفته شده است، چنانچه قانونگذار هم در یکی اصل ۴۳ قانون اساسی به این موضوع به عنوان یکی از وظایف جمهوری اسلامی اشاره کرده است. هفت برنامه توسعه نوشته شده که اجرای ۶ برنامه به پایان رسیده و الان در دوره هفتم توسعه قرار داریم اما تاکنون توسعه در ایران در هیچ‌یک از وجه‌های خود به جایی نرسیده که بتوان آن را لمس کرد و هنوز هم با گذشت ۴۶ سال از عمر انقلاب، سخن از الزامات توسعه زده می‌شود؛ چنانچه با مشکلاتی که در کشور همچنان وجود داشته و پررنگ‌تر از قبل هم شده است، اخیراً علی‌الرایی، هم به تاکید درباره توسعه پرداخته و گفته است «مسئله ایران توسعه اقتصادی است، احتیاج به کاوش هم ندارد. برخی در همین موضوع تشکیک می‌کنند.»

▼ دولت‌ها و توسعه

در تاریخ جمهوری اسلامی ایران، تا به امروز که در انتهای سال ۱۴۰۲ حضور داریم، ۱۴ دولت وجود داشته‌که از این تعداد، دولت‌های اول، دوم و سیزدهم به دلایل مختلف به پایان راه نرسیدند. در همه این دولت‌ها، فارغ از اینکه چقدر در مسیر توسعه

تا کلیات برنامه اول در مجلس تصویب شود؛ ماجرای که در نهایت منجر به ناکام ماندن برنامه اول شد. محمدعلی نجفی در کتاب «اقتصاد سیاسی ایران» درباره بخشی از مخالفت‌ها با برنامه توسعه اول گفته است: «طرز تفکری به صورت خطرناک وجود داشت که معتقد بود قبل از ظهور و قیام حضرت‌مهدی (عج) هر اقدامی سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی شده برای اصلاح امور، نه ممکن است و نه مفید. این طرز تفکر با استناد به استدلال‌های غیرمنطقی هرگونه امکان برنامه‌ریزی را به پهنه‌های گوناگون نفی می‌کرد و در این راه تمسک به نامه‌پراکنی و شایعه‌سازی و تهمت‌زدن ابایی نداشت. این گروه در حالی که دانسته و ندانسته در جهت منافع آمریکا و قدرت‌های استکباری و بر خلاف حرکت توده‌های میلیونی مسلمان حرکت می‌کرد، اقدام به برنامه‌ریزی را به‌عنوان یک اقدام آمریکایی می‌کوید.»

با ناکام ماندن برنامه اول توسعه، برای دومین بار تلاش برای نوشتن برنامه‌ی جدید در سال ۱۳۶۶ آغاز شد و در سال ۱۳۶۷، برنامه دیگری برای مجلس ارسال شد. پنج روز بعد از تقدیم به مجلس، کلیات این برنامه به تصویب رسید اما همان فضای دوقطبی یکبار دیگر به وجود آمد؛ روندی که دومین برنامه‌نویسی را هم ناکام گذاشت تا در سال ۱۳۶۷ برای سومین بار تلاش دولت میرحسین موسوی برای برنامه‌نویسی انجام شود. اینبار سومین برنامه به سرنوشت دوبرنامه دیگر دچار نشد و سرانجام در سال ۱۳۶۸ اجرای برنامه توسعه‌نهایی شد که البته این اجرا به‌زمانی موقوف شد که اکبر هاشمی‌رفسنجانی رئیس‌جمهور شده بود.

دوران سازندگی: با پایان رسمی جنگ ایران و عراق در مرداد ۱۳۶۷، به صورت طبیعی کشور باید با عبور از وضعیت جنگی و مقاومتی، وارد مرحله جدیدی می‌شد که دولت بتواند ویرانی‌های جنگ را بازسازی کرده تا عقب‌ماندگی‌ها جبران شود و بتوان به توسعه فکر کرد. پس از اینکه اکبر هاشمی‌رفسنجانی به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید ایران انتخاب شد، مباحثی برای قرار گرفتن کشور در مسیر توسعه به صورت همزمان در دستور کار دولتش قرار گرفت. علاوه بر بحث بازسازی ویرانی‌های باقی‌مانده از جنگ، موضوع توسعه زیرساخت‌های کشور و بهبود وضعیت سیاسی خارجی و ارتباط با کشورهای منطقه از دیگر مسائلی بود که توسط دولت‌های پنجم و ششم صورت گرفت. در کنار آنها، اما نکته مهم‌تر این است که از دولت پنجم، سرانجام طلسم اجرایی شدن برنامه توسعه در کشور شکسته شد و اولین برنامه توسعه در تاریخ جمهوری اسلامی ایران که نگارش آن در دولت میرحسین موسوی آغاز شده بود، در دولت پنجم آغاز شد؛ روندی که همچنان ادامه دارد و شش برنامه دیگر پس از آن نوشته و به اجرا درآمده است.

► **دوران اصلاحات:** پس از پایان دوره سازندگی، دولتی به ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی روی کار آمد که از دو جهت در حال فعالیت بود. دولت خاتمی از یکسو در تلاش بود که به نوعی اقدامات اقتصادی که دولت‌های پنجم و ششم انجام داده بودند را پیگیری کند و هم اینکه اقدامات دیگری را در مسیر توسعه انجام دهد. در واقع از این دوره و از سال‌های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ است که این بحث مطرح می‌شود که اولویت با توسعه اقتصادی است و یا باید توسعه سیاسی را مدنظر داشت. در ادامه مسیر توسعه اقتصادی که از دولت اول هاشمی‌رفسنجانی کلید خورده بود، دولت‌های هفتم و هشتم به ریاست جمهوری خاتمی نیز اقداماتی را انجام دادند که بدون شک مهم‌ترین آنها در سیاست خارجی و تعاملی بود که دولت او با جهان صورت داد و چهره مطلوبی از ایران را به نمایش گذاشت که نمونه بارز آن، دکترین گفتگوی تمدن‌ها بود که توسط خاتمی ارائه و با استقبال سازمان ملل همراه شد. در کنار این موضوع، فعالیت‌هایی در راستای انجام نوعی اصلاحات اقتصادی و امکان مشارکت بیشتر برای بخش خصوصی انجام شد. علاوه بر این موارد، دولت خاتمی اقداماتی را در راستای توسعه فرهنگی و به صورت ویژه‌تر توسعه سیاسی و در مسیر اصلاحات سیاسی و پیشبرد و تقویت جامعه مدنی انجام داد و در مقطعی هم سعی شد تا به ارکان دموکراسی توجه شود که البته در مواردی مطبوعات به‌عنوان رکن چهارم دموکراسی، با برخورد‌های سختی روبه‌رو شد و عملاً تلاش‌هایی خارج از دولت انجام شد تا با برخورد با مطبوعات، دموکراسی را عقیم کنند.

► **دوران مهرورزی:** پس از دولت‌های هاشمی‌رفسنجانی و خاتمی، دولتی با ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد روی کار آمد که هیچ شباهتی به دولت‌های قبل نداشت و به همین علت، نمی‌توان سراغی از ادامه برنامه‌های توسعه‌ای که دولت‌های سازندگی و اصلاحات انجام می‌دادند را در دولت احمدی‌نژاد گرفت و به عبارت دیگر، حتی در مواردی سیاست‌های در پیش گرفته شده دولت‌های نهم و دهم به شکلی بود که در نقطه مقابل دولت‌های گذشته قرار می‌گرفت. نمونه آشکار این مورد را می‌توان در سیاست خارجی یافت؛ جایی که دیپلماسی فعالی که دولت‌های ششم تا هشتم در دستور کار قرار داده بودند و با استفاده از آن به‌ویژه در دوره اصلاحات، توانسته بودند کشور را در مسیر نسبتاً خوبی قرار دهند، در این دولت کنار گذاشته شد و مسیر به گونه‌ای پیش رفت که تنش‌زایی ایجاد شده در سیاست خارجی و اعمال تحریم‌های متوالی، مسیر برای توسعه اقتصادی را سد کرد. اما آنچه دولت‌های نهم و دهم انجام دادند را بیشتر از اینکه گامی در مسیر توسعه تلقی شود، می‌توان نوعی پیگیری سیاست‌هایی با شعار عدالت‌خواهی تلقی کرد. در همین راستا بود که در دوره احمدی‌نژاد و به‌خصوص در دوران دولت دهم، شاهد آغاز و اجرایی شدن سیاست‌های اقتصادی مانند اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها و یا طرح مسکن مهر بودیم.

► **دولت اعتدال:** با آنچه در هشت سال حضور محمود احمدی‌نژاد رقم خورده بود، طبیعی به نظر می‌رسید که دولت جدیدی که می‌خواهد روی کار بیاید، اگر قصد داشته باشد کشور را وارد مسیر توسعه کند، کارش برای بهبود وضعیت اقتصادی

حرکت شده است، نمی‌توان دولتی را پیدا کرد که به صورت آشکار مخالفت خود را با توسعه اعلام کرده باشد. اگر بخواهیم این دولت‌ها را تقسیم‌بندی کرده و به صورت مجزا درباره برنامه‌های توسعه آنها حرف بزنییم، می‌توان آنها را به هفت دوره تقسیم کرد:

دوران تثبیت و جنگ: در این مقطع که تقریباً ۱۰ سال و چهار ماه طول می‌کشد ما با ۴۰۱ دولت روبه‌رو هستیم. درباره دولت موقت به صورت طبیعی نمی‌توان انتظار داشت که این دولت به‌دنبال توسعه برود، زیرا آن مقطع، زمانی بود که بیشتر بحث تثبیت نظام سیاسی در میان بود. در دولت اول به ریاست جمهوری بنی‌صدر و نخست‌وزیری محمدعلی رجایی هم خبری از برنامه و راهکاری برای توسعه نبود که البته شاید علت آن را بتوان در حمله عراق به ایران و آغاز جنگ دانست. البته نمی‌توان این موضوع را از نظر دور داشت که بنی‌صدر به‌عنوان رئیس‌جمهور اقتصادخوانده ایران، با نظریه «اقتصاد توحیدی» شاید در برخی موارد که در آینده صورت گرفته تاثیرگذار بوده است. اما به هر صورت، عمر دولت اول کوتاه‌تر از این بود که بتواند گام در مسیر توسعه بردارد و مجلس اول حکم به پایان کار بنی‌صدر داد.

با آغاز به کار دولت دوم به نخست‌وزیری محمدجواد باهنر و ریاست جمهوری رجایی، درباره برنامه‌نویسی توسعه بحث شده بود اما عمر این دولت هم کوتاه‌تر از چیزی بود که بتواند وارد پروسه شود. پس از اینکه دولت سوم به نخست‌وزیری میرحسین موسوی و ریاست جمهوری آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای شروع به کار کرد؛ به‌رغم وجود کشور در وضعیت جنگی، برنامه‌نویسی توسعه در دستور کار قرار گرفت، با سختی‌ها و مخالفت‌های زیاد اولین برنامه توسعه جمهوری اسلامی پس از ۱۵ ماه که از آغاز تدوین آن گذشته بود، در مرداد ۱۳۶۲ تقدیم مجلس شد اما چالش‌ها بر سر تصویب کلیات آن در مجلس هم ادامه داشت و دو سال و پنج ماه طول کشید